

نویسنده : رفیق داکتر آرین

بناسبت یمت و سومین سال جاویداگلی، ببرک کارمل رهبر زحمتکش افغانستان



سوم دسامبر ۱۹۹۶ عیسایی، یکی از برجسته ترین حامیان اندیشه های رهایی انسان زحمتکش، پرچمدار تفکر جهان بینی علمی، رهبر واقعی مردم افغانستان زنده یاد ببرک کارمل به جاودانگی پیوست، او رهبر شجاع، پیشوای با تقوا، مبارز بی همتا، عاشق میهن و مردم زحمتکش افغانستان بود.

تجربه تاریخ بیانگر آنست که شخصیت های بزرگ سیاسی، زمانی ظهور نموده اند که کارد بی عدالتی ها به استخوان مردم رسیده و میهن آنان را فاجعه تهدید نموده و یا استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور شان در خطر بوده است، یعنی شرایط و دوران های خاص، نوع خاصی از شخصیت های تاریخی ویژه خود را عرضه می دارد، که

پاسخگوی شرایط به تناسب خصلت و نیازمندی های اجتماعی، جامعه و وظایف سیاسی همان دوران باشد.



زمانی که افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای جهان بود، مناسبات و افسوسگرای قرون وسطایی برخاسته از سرشت نظام فیودالی و ماقبل آن در جامعه حاکمیت داشت و رژیم پوسیده شاهی شرایط دشوار و قوانین اسارت باری را بر توده های مردم و زحمتکشان افغانستان تحمیل می نمود، استعمار و امپریالیزم در همدستی با “جهل سیاه”، میهن پرستان را کافر و بی دین فتوا می کردند و رژیم فاسد و بیکاره شاهی را در بین توده های ناآگاه جاودانی تبلیغ نموده و شاه را “سایه خدا” گفته، اطاعت و آستان بوسی او را واجب و امردین تفهیم می نمودند و رژیم سلطنتی با توصل به این دستاویز به هرگونه دادخواهی، عدالتخواهی و ترقی خواهی با زندان، گلوله و خون جواب می داد.

استبداد دولتی، بی اعتنایی و بیگانگی پادشاه بی مسولیت و بی خبر، نسبت به سرنوشت مردم و وطن فجایع جانگدازی بیار آورده بود، قحطی، فقر، مرض و بی عدالتی ها بیداد میکرد – در چنین شرایطی آموزگار و رهبر زحمتکشان افغانستان ببرک کارمل وارد صحنه حاد مبارزات سیاسی شده

و نخستین قدم عملی خود را با شرکت فعال و در تظاهرات اعتراض آمیز علیه بی عدالتی ها و انتقاد از رژیم شاهی، برملا کردن هرچه بیشتر اوضاع ناگوار افغانستان و افشای جنایات و خیانت ها و نشان دادن هرچه بیشتر چهره زشت، نفرت انگیز و وحشتناک رژیم خودسر و پر از فساد، آغاز کرد و در تجهیز افکار عمومی و روشنگری مردم بطور کلی و جنبش جوان روشنفکری بطور اخص نقش برجسته را ایفا نموده، راه گشاه و راه نمای مردم و جنبش آزادی خواهانه و عدالت خواه میهن ما افغانستان گردید.

در خارج کشور در جهان دورانی بود که سوسیالیزم نواخته با گامهای متین و سرشار از پیروزی و اطمینان به سوی ترقی و پیشرفت ره می پیمود و برای آینده درخشان بشریت می رزمید. در این دوران انقلاب های موفقیت آمیز سوسیالیستی در چندین کشور دنیا به پیروزی رسید و خیزش های نیرومند مردمی در ممالک تحت استعمار و مبارزات انقلابی جنبش های رهایی بخش ملی و خلقی در سراسر جهان می جوشید و خروشید و اهداف نهایی خویش را از طریق راه رشد غیرسرمایه داری و رسیدن به نظام سوسیالیستی تعیین نموده بودند.

ببرک کارمل که آگاهی علمی کامل از پیشینه و تاریخ پربراری سوسیالیزم علمی، که همان تاریخ تحول اندیشه های بشری پیرامون ایجاد یک نظام اجتماعی عادلانه است، داشت؛ او در دفاع از این جهانی علمی و انسان دوستانه برخاسته و آنرا مظهر تحقق آرمانهای دیرینه مردم افغانستان و ایجاد یک جامعه آزاد، آباد و شگوفان، فارغ از ستم و استعمار و استثمار دانست، کارمل فقید از نخستین کسانی بود که تحقق این اندیشه را در نقش و ضرورت ایجاد سازمان سیاسی و تدوین برنامه سیاسی علمی و عملی در انطباق با شرایط جامعه و آرایش و توازن نیروها جهت انجام تحولات انقلابی و ساختمان جامعه نوین در میهن ما بیان کرد.

نکته درخشان دیگر در نظریات ببرک کارمل تأکید او بر سرنگونی نظام مبتنی بر استثمار و تشکیل دولت ملی دموکراتیک مبتنی بر جبهه ملی است.

بر شالوده این باور برای رسیدن به قدرت سیاسی مطابق به شرایط و وضع مشخص انقلابی در جامعه به هر دو شکل مبارزه یعنی مسالمت آمیز و قهر آمیز تاکید نموده است، او استعمار بی رحمانه کارگران را در شهر و ده، ستم خان و ملک، ظلم زمین دار و فقر دهقانان، فقدان حقوق سیاسی، ستم روز افزون بر اقلیت های ملی، وابستگی به جهان خارج و دسایس دولت مزدور و نقشه های کشورهای امپریالستی و استعماری وقت را افشا می کند و در دفاع از مستضعفان و ستم دیدگان برخاسته که برای اولین بار بعد از یک دوره طولانی و سیاه، «سکوت مرگبار سیاسی» را در میهن ما شکست.

ببرک کارمل یک شخصیت مدبر سیاسی، صادق، پرهیزگار، یک مبارز شجاع و یک انترناسیونالیست پر شور بود. مبارزات عدالت خواهانه، اندیشه های مترقی و بیانات علمی و متفکرانه ببرک کارمل در تاریخ اندیشه های اجتماعی و سیاسی میهن ما جایگاه بزرگی داشته و بیانگر نقطه عطف و بنیادین در پایان بخشیدن به رکود سیاسی و آغاز مرحله نوین جنبش ها و مبارزات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در افغانستان است. او یکی از نخستین شخصیت های بود که سنگ بنای «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» را گذاشته و یکجا با رهبران گرانقدر حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مبارزات پراکنده پایان بخشیده و مرحله نوینی از مبارزات سیاسی را در افغانستان بنیاد گذاشتند.

ببرک کارمل در شماره سوم جریده تابناک خلق ناشر افکار دموکراتیک خلق زیر عنوان «وسایل و راه های که آرمانهای خلقهای ستمدیده افغانستان و مرام دموکراتیک خلق را به پیروزی میرساند» چنین نگاهشته اند: «آرمانهای مرام دموکراتیک خلق، آمال درخشان تمام طبقات زحمتکش افغانستان را در این مرحله تاریخی بیان میکند... در چنین شرایطی رشد عامل ذهنی، پیروزی جنبش دموکراتیک ملی بر اساس تحقق مرام دموکراتیک خلق افغانستان امر ضروری و رسالت تاریخیست... نیروهای دموکراتیک خلق اطمینان کامل دارند که شرایط را درست تشخیص کرده و

مجدانه مصمم است که از شرایط موجود با وصف محدودیت های وسیع و موانع بزرگ بهره اصولی بردارند».

بنیادگذاری حزب، تدوین اساسنامه و برنامه آن، پایان دولت استبدادی، ظالم و پر از فساد شاهی و افسانه ای جاویدانگی ” پادشاه سایه خدا” را به توده های مردم و زحمتکشان افغانستان مژده می داد.

ببرک کارمل میخواست تا مردم افغانستان را از چنگال فساد و چپاول غارتگران و از اسارت مستکبران نجات بدهد، او وضع طاقت فرسای کشور را تصویر کرده و به تفصیل نشان می دهد که دولت افغانستان فاسد، خیانت پیشه، وطن فروش بوده، که مردم را به فقر و فاقه کشانده، کشور را ویران و ملت را به گدائی انداخته است.

کارمل فقید در شماره دوم پرچم ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان تحت عنوان «مردم فریاد می کشند: هرگز نه؟» می نویسد:

«با استناد انعکاسات افکار عامه و بیانیه های وکلا در شورا و بخصوص بر اساس اعتراف غیرمستقیم شاغلی صدراعظم که در بالا تذکر رفت، دستگاه اداری دولت افغانستان سلیم نیست یعنی معیوب و فاسد است. فعال نیست یعنی راكد است. بهبودی در کار نیست یعنی منحط است. مامورین دولت مصنوعیت و رفاهیت ندارند، یعنی به فساد و رشوه ستانی سوق داده می شوند. تسهیلات در مراجعات عامه مردم وجود ندارد، یعنی مردم آزار است. حقایق تلخ و مهلك دستگاه اداری کشور مبین این واقعیت است که وطن ما به موازات یک تحول بنیادی به یک اصلاح عمیقی در دستگاه اداری شدیداً نیازمند است... با این منظور بحیث وظیفه فوری علیه فساد اداری، خودسری ها، بی قانونی و بی دسپلینی ها، ارتشا، شیوه های کاغذ پرانی و معطلی عمدی کارهای مردم و استبداد مبارزه بعمل آید»

همچنان تذکر می دهند که:

«برای تهیه زندگی شرافتمندانه و شایسته معلمان، اجیران، مستخدمان دولت و موسسات تدابیر موثر اتخاذ گردد.»

بیرک کارمل بی هراس و با شهامت ماهیت ظالمانه و طبقاتی دستگاه حاکمه و وضعیت وخیم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی جامعه را بیان نموده و افشا می کند؛ او به زحمتکشان، کارگران، دهقانان و همه آنانیکه حاصل زحمت آنها را سرمایه داران بزرگ و وابسته و امپریالیزم استثمارگر به غارت می برد و خود آنها در فقر و فلاکت بسر برده و اسیر درد و رنج اند در نوشته زیر عنوان «طبقات و مبارزه طبقاتی» در جریده پرچم، خطاب به کارگران و زحمتکشان می نویسد:

«مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تکامل جامعه ایست که در آن استثمار وجود دارد... مبارزه طبقات ستمکش در زندگی سیاسی نقش عظیم و مترقی را ایفا مینماید، چنانچه در دوران معاصر مبارزه طبقه کارگر به اتحاد دهقانان... مانع جدی و بزرگی در راه جلوگیری از اعمال شوم امپریالیستهای جنگ طلب است که میکوشند آتش جنگ خانمانسوز جدیدی را شعله ور سازند، جنبشهای انقلابی رهایی بخش ملی را سرکوب نمایند، آزادیهای دموکراتیک را محو سازند، مقامات انتخابی مردم را محدود گردانند، فرهنگ مترقی و دموکراتیک را از میان بردارند و سرانجام راه رشد و تکامل مترقی جامعه را مسدود کنند.»

او به صراحت متذکر می شود که:

«زحمتکشان ضرور است تا برای نجات خویش در یک سازمان نیرومند متشکل شده و علیه ظلم و استثمار، علیه تجاوز و استعمار، علیه نابرابری های اجتماعی بپاخواسته و در راه آزادی و دموکراسی، عدالت اجتماعی و ترقی و تامین حاکمیت توده های مردم در کشور مبارزه نمایند.»

بیرک کارمل از جمله چند شخصیت معدود در افغانستان بود که از تیوری سوسیالیزم علمی بهره شایان گرفته و از آن آگاهی کامل داشت و می توانست

آنرا تحلیل و تجزیه نموده و در عمل پیاده نماید، آنچه که برای هر مبارز راه دموکراسی و عدالت اجتماعی مانند آب و هوا ضرور است. او علل بدبختی های مردم افغانستان را نهفته در ساختار اجتماعی، اقتصادی و طبقاتی آن زمان می دانست. کارمل فقید جامعه افغانستان را که از فیودالی و ماقبل فیودالی در یک شرایط نهایت دشوار و پیچیده بسوی سرمایه داری در حرکت بود تحلیل و تجزیه علمی نموده، ملاکین فیودال، کمپرادور، تجار بزرگ دلال وابسته و سلطه اقتصادی و سیاسی استعمار و امپریالیزم را به مثابه مشخصه عمده ای جامعه افغانستان و دشمن عمده و اصلی طبقات دهقان و کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما برجسته ساخته است. ببرک کارمل در مقاله که تحت عنوان «ملاکین دشمن عمده طبقاتی خلق افغانستان» در شماره هشتم جریده پرچم نوشت:

«به منظور اینکه توده های عظیم خلق منحرف نگردد و در جنبش دموکراتیک و ملی کشور به سوی هدف غائی به پیروزی های شگوفان دست یابیم، باید توجه خود را به شناخت دشمن عمده خلق معطوف سازیم... در افغانستان اساس مناسبات تولید فیودالی را مناسبات مالکیت فیودال بر وسایل تولید و قبل از هر چیز بر زمین و همچنین تسلط کامل بر دهقان تشکیل می دهد... طبقه ملاکین فیودال با اتحاد تجار بزرگ دلال و بیروکراتها به حیث طبقه حاکمه از لحاظ ماهوی با امپریالیزم وابسته اند که نماینده عقب افتاده ترین و ارتجاعی ترین مناسبات تولیدی در افغانستان میباشد.»

ببرک کارمل در این نوشته با انتقاد از مناسبات اجتماعی در افغانستان، ضرورت احای مالکیت خصوصی، اصلاحات ارضی، اتحاد کارگر و دهقان، تبدیل کار به یک نیاز حیاتی و عامل آرامش و شادی، توزیع عادلانه و ترسیم برخی ویژگی های جامعه آینده و ضرورت مبارزه طبقاتی می نویسد:

«از آنچه در بالا بصورت مقدماتی توضیح شد نتیجه گرفته میشود که ملاکین فیودال به اتحاد تاجران بزرگ دلال و بیروکراتها (و همچنان آن قشر روشنفکران که مدافع این طبقات اند) که شعوری یا غیرشعوری با امپریالیزم وابسته اند، دشمنان عمده خلق و مانع عمده استحکام استقلال ملی، تعمیم دموکراسی در حیات اجتماعی، ترقی اجتماعی و پیشرفت جامعه افغانستان در این مرحله تاریخی جنبش دموکراتیک و ملی اند.»

ببرک کارمل تضاد اصلی را در جامعه افغانستان تضاد میان فیودال و دهقان که تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولید است مشخص ساخته است، همچنان راه ها و شیوه های سرنگونی فیودالیزم را در افغانستان مورد بررسی قرار داده و نقش توده های مردم را در ساختمان جامعه نوین که در آن استثمار وجود نداشته باشد در انطباق خلاق با شرایط زمان و در پرتو جهانبینی علمی پیش بینی می نماید.

ببرک کارمل اهمیت ویژه ای به اتحاد همه نیروهای انقلابی می داد و ضرورت اتحاد تمام نیروهای مترقی را در مبارزه بخاطر ساختمان افغانستان آزاد، آباد و مستقل تأکید می نمود. در شماره هفتم جریده پرچم سال ۱۳۴۷ خورشیدی زیر عنوان «تنها با مبارزه متحد در یک جبهه واحد میتوان بر ارتجاع پیروز شد» نیروهای وطن پرست و ترقیخواه را فرا می خواند:

«آنچه در وضع کنونی بصورت یک واقعیت سرسخت احساس میشود، لزوم وحدت و اتحاد نیروهای ترقیخواه و وطن پرست، ملی و دموکراتیک در مبارزه برای دموکراسی و استقلال ملی کشور علیه ارتجاع داخلی و امپریالیزم است... ما سیاست تفرقه و افتراق را در میان نیروهای ترقیخواه قویاً محکوم و آنرا عملی به نفع امپریالیزم و ارتجاع داخلی میشماریم.»

او به اتحاد نیروهای مترقی در یک جبهه واحد تأکید نموده و توصیه می نمود تا از وحدت حزب بمثابة مردمک چشم خویش حفاظت نمایند و آن را ضامن پیروزی های بیشتر و تابناک تر حزب و مبارزان راه ترقی و عدالت اجتماعی می دانست.



آنچه که خواندید تنها جلوه های اندک از اندیشه های بزرگ ببرک کارمل فقید بود، زیرا ارثیه تیوریک او گنجینه سرشار از جهانبینی علمی، تجارب ارزشمند انقلابی و تفکر والای انسانی است.

روانش شاد و راه او پر رهرو باد.

منابع:

- «مرام دموکراتیک خلق» و وسایل و راههاییکه آرمانهای خلقهای ستمدیده افغانستان و مرام دموکراتیک خلق را به پیروزی میرساند

- کلکسیون جریده تابناک (پرچم)

- صحبت رفیق ببرک کارمل حین ابرازنظر در باره خط مشی حکومت مؤظف در سال ۱۳۵۰